

برنامه شماره ۸۲۰ گنج حضور

→ 820 ✨ 000

غزل اصلی برنامه:

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹

عشق جز دولت و عنایت نیست (۱)

جز گشاد دل و هدایت نیست

عشق را بوحنیفه درس نکرد (۲)

شافعی را درو روایت نیست

لایجوز و یجوز تا اجل است (۳)

علم عشاق را نهایت نیست

- (۶) عاشقان غرقه‌اند در شگراب
از شگر مصر را شکایت نیست
- (۵) جانِ مَخمور چون نگوید شکر؟
باده‌یی را که حدّ و غایت نیست
- (۶) هر که را پُرغم و تُرُش دیدی
نیست عاشق و زان ولایت نیست
- (۷) گر نه هر غنچه پرده باغیست
غیرت و رشک را سرایت نیست
- (۸) مُبتدی باشد اندرین ره عشق
آن که او واقف از بدایت نیست
- (۹) نیست شو نیست از خودی زیرا
بتر از هستی‌ات جنایت نیست

- (۱۰) هیچ راعی مشو رعیت شو
راعی‌یی جز سد رعایت نیست
- (۱۱) بس بُدی بنده را کفی بالله
لیکش این دانش و کفایت نیست
- (۱۲) گوید این مُشکل و کنایات است
این صریح است این کنایت نیست
- (۱۳) پای کوری به کوزه‌یی برزد
گفت فراش را وقایت نیست
- (۱۴) کوزه و کاسه چیست بر سر ره؟
راه را زین خَرَف نُقایت نیست
- (۱۵) کوزه‌ها را ز راه برگیرید
یا که فراش در سعایت نیست

گفت ای کور کوزه بر ره نیست (۱۶)

لیک بر ره تو را درایت نیست

ره رها کرده‌یی سوی کوزه (۱۷)

می‌روی آن به جز غایت نیست

خواجه جز مستی تو در ره دین (۱۸)

آیتی ز ابتدا و غایت نیست

آیتی تو و طالب آیت (۱۹)

به ز آیت طلب خود آیت نیست

بی رهی، ورنه در ره کوشش (۲۰)

هیچ کوشنده بی جرایت نیست

چون که مثقال ذره یره است (۲۱)

ذره‌یی زله بی نکایت نیست

(۲۲) ذَرّهی خیر بی گشادی نیست

چشم بگشا اگر عَمایت نیست

(۲۳) هر نباتی نشانی آب است

چیست کان را ازو جَبایت نیست؟

(۲۴) بس کُن این آب را نشانی هاست

تشنه را حاجتِ وصایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت اول (مطلع غزل):

عشق جز دولت و عنایت نیست

جز گشاد دل و هدایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* گشاد دل: انبساطِ فضای درون؛ شرح صدر



➤ عشق جز دولت و عنایت نیست
جز گشاد دل و هدایت نیست



➤ عشق جز دولت و عنایت نیست
جز گشاد دل و هدایت نیست



« مثلث همانش »

➤ عشق جز دولت و عنایت نیست
جز گشاد دل و هدایت نیست



« مثلث واهمانش »

➤ عشق جز دولت و عنایت نیست
جز گشاد دل و هدایت نیست



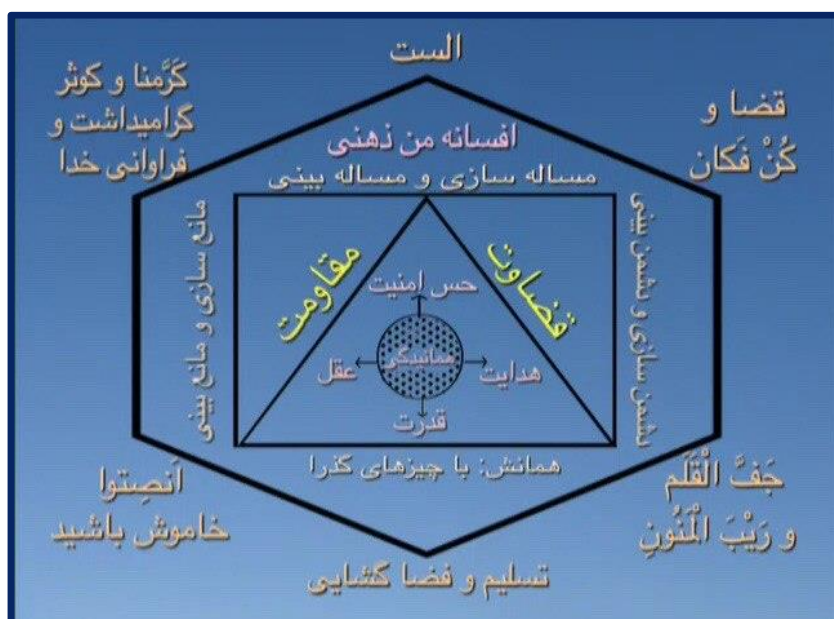
« مربع افسانه من ذهنی »

➤ عشق جز دولت و عنایت نیست
جز گشاد دل و هدایت نیست

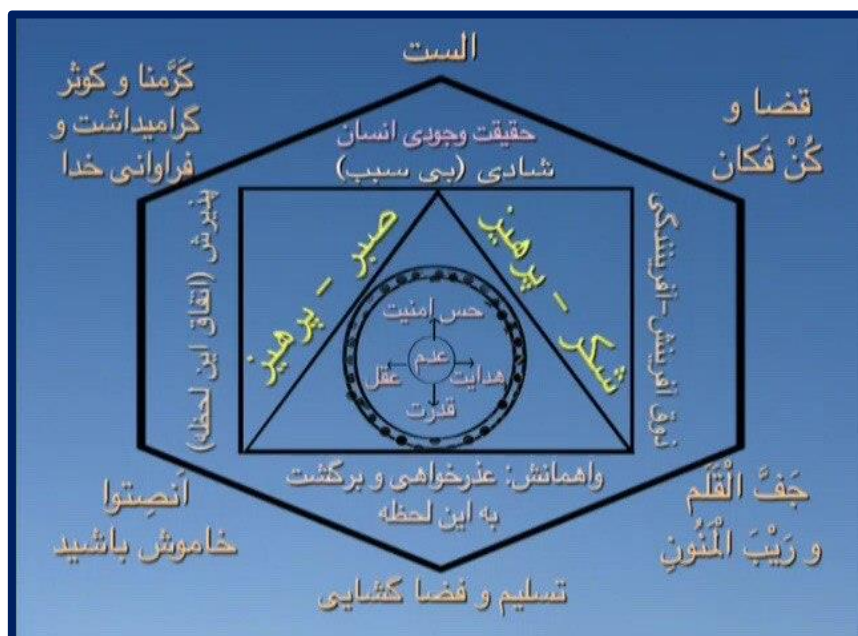


« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ عشق جز دولت و عنایت نیست
جز گشاد دل و هدایت نیست



➤ عشق جز دولت و عنایت نیست
جز گشاد دل و هدایت نیست



➤ عشق جز دولت و عنایت نیست
جز گشاد دل و هدایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دوم:

→ 820 002

عشق را بوحنیفه درس نکرد

شافعی را درو روایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* بوحنیفه: نعمان بن ثابت از بزرگان سده دوم و مؤسس مذهب حنفی، در گذشته ۱۵۰ هجری قمری.

* شافعی: محمد بن ادریس، مؤسس شافعیه، در گذشته ۲۰۴ هجری قمری.



➤ عشق را بوحنیفه درس نکرد

شافعی را درو روایت نیست



➤ عشق را بوحنیفه درس نکرد

شافعی را درو روایت نیست



➤ عشق را بوحنیفه درس نکرد
شافعی را درو روایت نیست



➤ عشق را بوحنیفه درس نکرد
شافعی را درو روایت نیست

یک بیت از دیوان غزلیات - در تبیین مفهوم کلی و بیت‌های اول و دوم غزل اصلی:

→ 820 ۰۰۳

تا آمدی اندر بَرَم، شد کفر و ایمان چاکرم
ای دیدنِ تو دینِ من، وی روی تو ایمانِ من

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۸۶، بیت چهارم)



بریده‌ای از دفتر دوم مثنوی - در تبیین مفهوم کلی و بیت‌های اول و دوم غزل اصلی:

→ 820 ۰۰۴

تو ز کَرَمْنَا بنی آدم شهی
هم به خشکی، هم به دریا پا نهی

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۳)

* تو به اقتضای قول حضرت حق تعالی: «ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم.» پادشاه به شمار می روی، زیرا هم در خشکی گام می نهی و هم در دریا.

→ 820 ۰۰۵

که حَمَلْنَاهُمْ علی الْبَحْرِ به جان
از حَمَلْنَاهُمْ علی الْبَرِّ، پیش ران

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۴)

* تو از حیث روح، مشمول معنای این آیه هستی: «آنان را بر دریا حمل کردیم.» از عالم خاک و ماده در گذر و به سوی دریای معنی بشتاب.

→ 820 006

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ
عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»

«به راستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر
مرکب] مراد روانه داشتیم و به ایشان از پاکیزه‌ها روزی دادیم و آنان را بر
بسیاری از آنچه آفریده‌ایم چنانکه باید و شاید برتری بخشیدیم.»

(قرآن کریم، سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۰)

→ 820 007

مر ملایک را سوی بر، راه نیست
جنس حیوان هم ز بحر، آگاه نیست
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۵)

* بر: خشکی

→ 820 008

تو به تن حیوان، به جانی از ملک
تا روی هم بر زمین، هم بر فلک
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۶)

* ملک: فرشته



❖ غزل اصلی برنامه - بیت هجدهم:

→ 820 ❖ 009

خواجه جز مستی تو در ره دین
آیتی ز ابتدا و غایت نیست
(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

❖ غزل اصلی برنامه - بیت نوزدهم:

→ 820 ❖ 010

آیتی تو و طالب آیت
به ز آیت طلب خود آیت نیست
(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

بریده‌ای از دفتر پنجم مثنوی - در تبیین مفهوم کلی و بیت‌های هجدهم و نوزدهم غزل اصلی:

→ 820 ✨ 011

نه تو اَعْطِناکَ کوثر خوانده‌ای؟

پس چرا خشکی و تشنه مانده‌ای؟

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۲)

→ 820 ✨ 012

یا مگر فرعونی و کوثر چو نیل

بر تو خون گشته‌ست و ناخوش، ای علیل

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۳)

→ 820 ✨ 013

توبه کن، بیزار شو از هر عَدُو

کو ندارد آبِ کوثر در کدو

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۴)

→ 820 ✨ 014

هر که را دیدی ز کوثر سرخ‌رُو

او محمدخوست با او گیر خو

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۵)



بریده‌ای از دفتر دوم مثنوی - در تبیین مفهوم کلی و بیت‌های هجدهم و نوزدهم غزل اصلی:

→ 820 ۰۱۵

با سلیمان، پای در دریا بنه
تا چو داود، آب سازد صد زره
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۱)

→ 820 ۰۱۶

آن سلیمان، پیشِ جمله حاضرست
لیک غیرت چشم‌بند و ساحرست
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۲)

→ 820 ۰۱۷

تا ز جهل و خوابناکی و فضول
او به پیشِ ما و ما از وی مَلول
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۳)
*مَلول: افسرده، اندوهگین

→ 820 ۰۱۸

تشنه را دردِ سر آرَد بانگِ رعد
چون نداند کو کشاند ابرِ سَعد
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۴)
*سَعد: خجسته، مبارک

→ 820 019

چشمِ او مانده‌ست در جوی روان



بی‌خبر از ذوقِ آبِ آسمان

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۵)

→ 820 020

مَر کبِ همتِ سوی اسباب راند



از مُسَبِّبِ لاجَرَمِ محروم ماند

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۶)

→ 820 021

آنکه بیند او مُسَبِّبِ را عیان



کی نهد دل بر سببِ های جهان؟

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۷)



بریده دیگری از دفتر دوم مثنوی - در تبیین مفهوم کلی و بیت‌های هجدهم و نوزدهم غزل اصلی:

→ 820 022

جمله مرغانِ مُنازع، بازوار

بشنوید این طبلِ بازِ شهریار

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۴۳)

* مُنازع: نزاع‌کننده، ستیزه‌گر

→ 820 023

ز اختلاف خویش، سوی اتحاد

هین ز هر جانب روان گردید شاد

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۴۴)

→ 820 024

حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

نَحْوَهُ هَذَا الَّذِي لَمْ يَنْهَكُمْ

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۴۵)

* در هر وضعیتی هستید روی خود را به سوی آن وحدت و یا آن سلیمان بگردانید که این

چیزی است که خدا شما را از آن باز نداشته است.

→ 820 025

کورِ مرغانیم و بس ناساختیم

کآن سلیمان را دمی نشاختیم

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۴۶)



سه بیت از دفتر سوم مثنوی - در تبیین مفهوم کلی و بیت‌های هجدهم و نوزدهم غزل اصلی:

→ 820 026

زین سبب فرمود استشنا کنید
گر خدا خواهد به پیمان برزنید

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۳۸)

→ 820 027

هر زمان دل را دگر میلی دهم
هر نفس بر دل دگر داغی نهم

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۳۹)

→ 820 028

كُلُّ أَصْبَاحٍ لَنَا شَأْنٌ جَدِيدٌ
كُلُّ شَيْءٍ عَنْ مُرَادِي لَا يَحِيدُ

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۴۰)

* در هر بامداد کاری تازه داریم، و هیچ کاری از حیطه مشیت من خارج نمی شود.

«يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»

«هر که در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست [حاجت] می‌کند،

او هر روز در کاری است.»

(قرآن کریم سوره الرحمن (۵۵)، آیه ۲۹)



❖ غزل اصلی برنامه - بیت سوم:

→ 029 820

لَا يَجُوزُ وَ يَجُوزُ تَا أَجَلُ سِت عِلْمِ عُشَّاقِ رَا نِهَآيَتِ نِيَسِت

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* لَا يَجُوزُ وَ يَجُوزُ: جایز نیست و جایز است، روا نیست و رواست



➤ لَا يَجُوزُ وَ يَجُوزُ تَا أَجَلُ سِت
عِلْمِ عُشَّاقِ رَا نِهَآيَتِ نِيَسِت



➤ لَا يَجُوزُ وَ يَجُوزُ تَا أَجَلُ سِت
عِلْمِ عُشَّاقِ رَا نِهَآيَتِ نِيَسِت

بریده‌ای از دفتر سوم - در تبیین مفهوم بیت سوم غزل اصلی - کلیدواژه "یجوز و لایجوز":

→ 820 030

صد هزاران فصل داند از علوم جانِ خود را می‌نداند آن ظلوم

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۴۸)

* ظلوم: بسیار ستمگر



➤ صد هزاران فصل داند از علوم
جانِ خود را می‌نداند آن ظلوم



➤ صد هزاران فصل داند از علوم
جانِ خود را می‌نداند آن ظلوم

→ 820 ✕ 031

داند او خاصیتِ هر جوهری در بیانِ جوهرِ خود چون خری

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۴۹)



➤ داند او خاصیتِ هر جوهری
در بیانِ جوهرِ خود چون خری



➤ داند او خاصیتِ هر جوهری
در بیانِ جوهرِ خود چون خری

→ 820 ✕ 032

که همی دانم یَجُوز و لایَجُوز خود ندانی تو یَجُوزی یا عَجُوز

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۵۰)

* عَجُوز: پیرزن



➤ که همی دانم یَجُوز و لایَجُوز
خود ندانی تو یَجُوزی یا عَجُوز



➤ که همی دانم یَجُوز و لایَجُوز
خود ندانی تو یَجُوزی یا عَجُوز

→ 820 033

این روا، و آن ناروا دانی، ولیک

تو روا یا ناروایی؟ بین تو نیک

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۵۱)



➤ این روا، و آن ناروا دانی، ولیک

تو روا یا ناروایی؟ بین تو نیک



➤ این روا، و آن ناروا دانی، ولیک

تو روا یا ناروایی؟ بین تو نیک

→ 820 ✕ 034

❖ قیمتِ هر کاله می‌دانی که چیست

قیمتِ خود را ندانی، احمقی ست

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۵۲)

* کاله: کالا، متاع



➤ قیمتِ هر کاله میدانی که چیست

قیمتِ خود را ندانی، احمقی ست



➤ قیمتِ هر کاله میدانی که چیست

قیمتِ خود را ندانی، احمقی ست

→ 820 ✕ 035

سعدا و نحس‌ها دانسته‌یی نگری تو سَعدی یا ناشُسته‌یی

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۵۳)

* سَعد: خجسته، مبارک؛ مقابل نحس * ناشُسته: ناپاک



➤ سَعدا و نحس‌ها دانسته‌یی
نگری تو سَعدی یا ناشُسته‌یی



➤ سَعدا و نحس‌ها دانسته‌یی
نگری تو سَعدی یا ناشُسته‌یی

→ 820 ✨ 036

✚ جانِ جمله علم‌ها این است، این که بدانی من کی‌ام در یومِ دین

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۵۴)

* یومِ دین: روز جزا، روز رستاخیز



➤ جانِ جمله علم‌ها این است، این
که بدانی من کی‌ام در یومِ دین



➤ جانِ جمله علم‌ها این است، این
که بدانی من کی‌ام در یومِ دین



بریده‌ای از دفتر ششم - در تبیین مفهوم بیت سوم غزل اصلی - کلیدواژه "يجوز ولايجوز":

→ 820 037

تا نسوزم، کی خنک گردد دلش؟

ای دلِ ما خاندان و منزلش

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۱۷)



تا نسوزم، کی خنک گردد دلش؟

ای دلِ ما خاندان و منزلش



تا نسوزم، کی خنک گردد دلش؟

ای دلِ ما خاندان و منزلش

→ 820 038

خانه خود را همی سوزی، بسوز کیست آن کس که بگوید: لایجوز؟

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۱۸)

* لایجوز: جایز نیست



➤ خانه خود را همی سوزی، بسوز
کیست آن کس که بگوید: لایجوز؟



➤ خانه خود را همی سوزی، بسوز
کیست آن کس که بگوید: لایجوز؟

خوش بسوز این خانه را ای شیر مَست خانه عاشق چنین اولی تر است

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۱۹)

* اولی تر: سزاوارتر



➤ خوش بسوز این خانه را ای شیر مَست
خانه عاشق چنین اولی تر است



➤ خوش بسوز این خانه را ای شیر مَست
خانه عاشق چنین اولی تر است

بعد از این، این سوز را قبله کنم زان که شمع من، به سوزش روشنم

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۲۰)



➤ بعد از این، این سوز را قبله کنم
زان که شمع من، به سوزش روشنم



➤ بعد از این، این سوز را قبله کنم
زان که شمع من، به سوزش روشنم



❖ غزل اصلی برنامه - بیت چهارم:

→ 820 041

عاشقان غرقه‌اند در شِکْراب از شِکر مصر را شِکایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)



➤ عاشقان غرقه‌اند در شِکْراب
از شِکر مصر را شِکایت نیست



➤ عاشقان غرقه‌اند در شِکْراب
از شِکر مصر را شِکایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت پنجم:

→ 820 042

جانِ مَخْمُورِ چُون نگوید شُکر؟ باده‌یی را که حَدّ و غایَت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)



➤ جانِ مَخْمُورِ چُون نگوید شُکر؟
باده‌یی را که حَدّ و غایَت نیست



➤ جانِ مَخْمُورِ چُون نگوید شُکر؟
باده‌یی را که حَدّ و غایَت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت ششم:

→ 820 043

هر که را پُرغم و تُرُش دیدی نیست عاشقُ وَزان وِلاَیت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* تُرُش: بد اخم، بد اخلاق، عبوس



➤ هر که را پُرغم و تُرُش دیدی
نیست عاشقُ وَزان وِلاَیت نیست



➤ هر که را پُرغم و تُرُش دیدی
نیست عاشقُ وَزان وِلاَیت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت هفتم:

→ 820 044

گر نه هر غنچه پرده باغی ست غیرت و رشک را سیرایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* رشک: حسد * سیرایت: سیر کردن و به راه افتادن در شب، شب رفتن



➤ گر نه هر غنچه پرده باغی ست
غیرت و رشک را سیرایت نیست



➤ گر نه هر غنچه پرده باغی ست
غیرت و رشک را سیرایت نیست

♦ دو بیت از دفتر سوم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت هفتم غزل اصلی و کلیدواژه «سرایت»:

→ 820 ✨ 045

انیا گفتند: در دل علّی ست ✨
که از آن در حق شناسی آفتی ست
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۷۷)

→ 820 ✨ 046

این هم از تاثیر آن بیماری است ✨
زهر او در جمله جُفتان ساری است
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۸۳)
* جُفتان: جمع جُفت به معنی زوج، قرین، همنشین
* ساری: سرایت کننده



❖ غزل اصلی برنامه - بیت هشتم:

→ 820 047

مُبتدی باشد اَنْدَرین رَهِ عشق آن که او واقِف از بدایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

*بَدایت: آغاز، اول چیزی، اول کار



➤ مُبتدی باشد اَنْدَرین رَهِ عشق
آن که او واقِف از بدایت نیست



➤ مُبتدی باشد اَنْدَرین رَهِ عشق
آن که او واقِف از بدایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت نهم:

→ 820 048

نیست شو، نیست از خودی زیرا بتر از هستی ات جنایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* جنایت: گناه



➤ نیست شو، نیست از خودی زیرا
بتر از هستی ات جنایت نیست



➤ نیست شو، نیست از خودی زیرا
بتر از هستی ات جنایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دهم:

→ 820 049

هیچ راعی مَشو رَعِیت شو راعی یی جُز سَدِ رِعايَت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* راعی: چوپان * رَعِیت: جمعی کشاورز که در یک ملک تحت فرمان یک مالک باشند.
* رعایت: نگهداری حضور و حالت تسلیم، مراقبت احوال و اعمال عامه مردم



➤ هیچ راعی مَشو رَعِیت شو
راعی یی جُز سَدِ رِعايَت نیست



➤ هیچ راعی مَشو رَعِیت شو
راعی یی جُز سَدِ رِعايَت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت یازدهم:

→ 820 ✕ 050

بس بُدی بنده را کفی بِاللّٰه لیکش این دانش و کِفایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* کفی بِاللّٰه: خداوند کفایت می کند.



➤ بس بُدی بنده را کفی بِاللّٰه
لیکش این دانش و کِفایت نیست

➤ بس بُدی بنده را کفی بِاللّٰه
لیکش این دانش و کِفایت نیست

→ 820 ✕ 051

« وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَائِكُمْ ۚ وَكَفَى بِاللّٰهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللّٰهِ نَصِيرًا. »

«خدا دشمنان شما را بهتر می شناسد و دوستی او شما را کفایت خواهد کرد و

یاری او شما را بسنده است.»

(قرآن کریم سوره نساء (۴)، آیه ۴۵)

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دوازدهم:

→ 820 052

گوید این مُشکل و کنایات است این صریح است این کنایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* کنایات: جمع کنایه و کنایت؛ مقابل صراحت، پوشیده سخن گفتن



➤ گوید این مُشکل و کنایات است
این صریح است این کنایت نیست



➤ گوید این مُشکل و کنایات است
این صریح است این کنایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت سیزدهم:

→ 820 053

پای، کوری به کوزه‌یی برزد گفت: فراش را وقایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* وقایت: نگهداری، محافظت



➤ پای، کوری به کوزه‌یی برزد
گفت: فراش را وقایت نیست



➤ پای، کوری به کوزه‌یی برزد
گفت: فراش را وقایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت چهاردهم:

→ 820 054

کوزه و کاسه چیست بر سرِ ره؟ راه را زین خَزَفِ نَقایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* خَزَف: سفال، ظرف گلی * نَقایت: پاکیزگی، عاری بودن؛ نَقایت: زبده، منتخب



➤ کوزه و کاسه چیست بر سرِ ره؟
راه را زین خَزَفِ نَقایت نیست



➤ کوزه و کاسه چیست بر سرِ ره؟
راه را زین خَزَفِ نَقایت نیست

بریده‌ای از دفتر چهارم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت چهاردهم غزل اصلی و کلیدواژه «خَرْف»:

→ 820 ۵۵

از خَراج آر جمع آری زَر چو ریگ آخر آن از تو بماند مُرده‌ریگ

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۶۷۱)

* خَراج: مالیات، باج * مُرده‌ریگ: میراث، مالی که از مُرده باقی مانده باشد.



➤ از خَراج آر جمع آری زَر چو ریگ
آخر آن از تو بماند مُرده‌ریگ



➤ از خَراج آر جمع آری زَر چو ریگ
آخر آن از تو بماند مُرده‌ریگ

→ 820 ✕ 056

همرهِ جانت نگرده مُلک و زَر

زَر بده، سُرْمه سِتَان بهرِ نظر

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۶۷۲)



➤ همراهِ جانت نگرده مُلک و زَر

زَر بده، سُرْمه سِتَان بهرِ نظر



➤ همراهِ جانت نگرده مُلک و زَر

زَر بده، سُرْمه سِتَان بهرِ نظر

→ 820 ✕ 057

تا بینی کین جهان چاهی ست تنگ

یوسفانه آن رسن آری به چنگ

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۶۷۳)

* رسن: ریسمان



➤ تا بینی کین جهان چاهی ست تنگ
یوسفانه آن رسن آری به چنگ



➤ تا بینی کین جهان چاهی ست تنگ
یوسفانه آن رسن آری به چنگ

→ 820 058

تا بگوید چون ز چاه آیی به بام جان که یا بُشرایَ هذا لی غلام

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۶۷۴)

* تا همین که از چاه تاریک دنیا و جسمانیت بیرون آمدی، عالم روح به تو خطاب کند:
مژده بادا که این است غلام من.



➤ تا بگوید چون ز چاه آیی به بام
جان که یا بُشرایَ هذا لی غلام

➤ تا بگوید چون ز چاه آیی به بام
جان که یا بُشرایَ هذا لی غلام

→ 820 059

«وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ...»

«کاروانی آمد. آب‌آورشان را فرستادند. دلو فرو کرد.

گفت: مژدگانی، این پسری است...»

(قرآن کریم سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۹)

→ 820 ✕ 060

هست در چاه انعکاساتِ نظر کمترین آن که نماید سنگ، زر

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۶۷۵)

* انعکاساتِ نظر: منظور کژبینی‌هایی است که بر اثر تمایلات نفسانی پدید می‌آید.



➤ هست در چاه انعکاساتِ نظر
کمترین آن که نماید سنگ، زر



➤ هست در چاه انعکاساتِ نظر
کمترین آن که نماید سنگ، زر

→ 820 ✎ 061

وقت بازی، کودکان را ز اختلال می‌نماید آن خَزَف ها زَرّ و مال

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۶۷۶)

* خَزَف: سفال، ظرف گلی



➤ وقت بازی، کودکان را ز اختلال
می‌نماید آن خَزَف ها زَرّ و مال



➤ وقت بازی، کودکان را ز اختلال
می‌نماید آن خَزَف ها زَرّ و مال

→ 820 ✨ 061

عارفانش کیمیاگر گشته‌اند تا که شد کان‌ها بر ایشان نژند

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۶۷۷)

* نژند: پژمرده، حقیر



➤ عارفانش کیمیاگر گشته‌اند
تا که شد کان‌ها بر ایشان نژند



➤ عارفانش کیمیاگر گشته‌اند
تا که شد کان‌ها بر ایشان نژند

❖ غزل اصلی برنامه - بیت پانزدهم:

→ 820 ✨ 062

کوزه‌ها را زِ راهِ برگیرید یا که فرّاش در سَعایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* سَعایت: کوشش و کار * فرّاش: گسترندهٔ فرش و بساط و مانند آن، پیش خدمت، خدمتکار

→ 820 ✨ 063

كُلُّ أَصْبَاحٍ لَنَا شَأْنٌ جَدِيدٌ كُلُّ شَيْءٍ عَنِ مُرَادِي لَا يَحِيدُ

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۴۰)

* در هر بامداد کاری تازه داریم، و هیچ کاری از حیطه مشیت من خارج نمی شود.



➤ کوزه‌ها را زِ راهِ برگیرید
یا که فرّاش در سَعایت نیست

➤ کوزه‌ها را زِ راهِ برگیرید
یا که فرّاش در سَعایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت شانزدهم:

→ 820 063

گفت ای کور کوزه بر ره نیست لیک بر ره تو را درایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* درایت: آگاهی داشتن، دانستن



➤ گفت ای کور کوزه بر ره نیست
لیک بر ره تو را درایت نیست



➤ گفت ای کور کوزه بر ره نیست
لیک بر ره تو را درایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت هفدهم:

→ 820 064

رَه رَها کرده‌ای سَوی کوزه می‌روی آن به جُز غَوایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* غَوایت: گمراه‌شدن، بیراه‌شدن



➤ رَه رَها کرده‌ای سَوی کوزه
می‌روی آن به جُز غَوایت نیست



➤ رَه رَها کرده‌ای سَوی کوزه
می‌روی آن به جُز غَوایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت هجدهم (مجدد):

→ 820 ۰۶۵

خواجه جُز مَستی تو در رَه دین آیتی ز ابتدا و غایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)



➤ خواجه جُز مَستی تو در رَه دین
آیتی ز ابتدا و غایت نیست



➤ خواجه جُز مَستی تو در رَه دین
آیتی ز ابتدا و غایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت نوزدهم (مجدد):

→ 820 ✨ 066

آیتی تو و طالبِ آیت به زِ آیت طلبِ خود آیت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)



➤ آیتی تو و طالبِ آیت
به زِ آیت طلبِ خود آیت نیست



➤ آیتی تو و طالبِ آیت
به زِ آیت طلبِ خود آیت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت بیستم:

→ 820 067

بی رهی، وَرَنه در رَهِ کوشش هیچ کوشنده بی جِرایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* جِرایت: وظیفه روان، جیره، مزد



➤ بی رهی، وَرَنه در رَهِ کوشش
هیچ کوشنده بی جِرایت نیست



➤ بی رهی، وَرَنه در رَهِ کوشش
هیچ کوشنده بی جِرایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت بیست و یکم:

→ 820 ☞ 068

چون که مِثقالِ ذَرَّةٍ یَرَهُ است ذَرَّه یی زَلَّه بی نِکایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹) * مِثقالِ ذَرَّةٍ یَرَهُ: به وزن ذره‌ای را خواهید دید.

* زَلَّه: زلت، لغزش * نِکایت: کشتن یا

مجروح کردن دشمن، انتقام، مجازات



➤ چون که مِثقالِ ذَرَّةٍ یَرَهُ است
ذَرَّه یی زَلَّه بی نِکایت نیست



➤ چون که مِثقالِ ذَرَّةٍ یَرَهُ است
ذَرَّه یی زَلَّه بی نِکایت نیست

→ 820 ☞ 069 820 ☞ 070

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

«پس هر کس به وزن ذره‌ای نیکی کرده باشد آن را می‌بیند.»

«و هر کس به وزن ذره‌ای بدی کرده باشد آن را می‌بیند.»

(قرآن کریم، سوره زلزال (۹۹)، آیات ۷ و ۸)

❖ غزل اصلی برنامه - بیت بیست و دوم:

→ 820 ✕ 071

ذره‌یی خیر بی گشادی نیست چشم بگشا اگر عَمایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* عَمی: کور گردیدن، از بین رفتن تمام بینایی از هر دو چشم



➤ ذره‌یی خیر بی گشادی نیست
چشم بگشا اگر عَمایت نیست



➤ ذره‌یی خیر بی گشادی نیست
چشم بگشا اگر عَمایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت بیست و سوم:

→ 820 072

هر نباتی نشانی آب است چيست كان را ازو جبايت نيست؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* جبايت: باج گرفتن، جمع کردن باج و خراج



➤ هر نباتی نشانی آب است
چيست كان را ازو جبايت نيست؟



➤ هر نباتی نشانی آب است
چيست كان را ازو جبايت نيست؟

❖ غزل اصلی برنامه - بیت بیست و چهارم:

→ 820 073

بس کن این آب را نشانی هاست تشنه را حاجتِ وصایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* وصایت: پند و اندرز و نصیحت؛ سفارش، وصیت



➤ بس کن این آب را نشانی هاست
تشنه را حاجتِ وصایت نیست



➤ بس کن این آب را نشانی هاست
تشنه را حاجتِ وصایت نیست

❖ غزل اصلی برنامه - بیت سوم (مجدد):

→ 820 ۰۷۴

لَا يَجُوزُ وَ يَجُوزُ تَا أَجَلٍ سَت

عِلْمِ عُشَّاقٍ رَا نِهَآيَتِ نِيَسْت

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* لَا يَجُوزُ وَ يَجُوزُ: جایز نیست و جایز است، روا نیست و رواست

♦ دو بیت از دیوان غزلیات - در تبیین مفهوم بیت سوم غزل اصلی:

→ 820 ۰۷۵

ای مرغ آسمانی، آمد گه پریدن

وی آهوی معانی، آمد گه چریدن

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۲۹، بیت اول)

→ 820 ۰۷۶

ای عاشق جریده، بر عاشقان گزیده

بگذر ز آفریده، بنگر در آفریدن

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۲۹، بیت دوم)



❖ غزل اصلی برنامه - بیت هشتم (مجدد):

→ 820 ✨ 077

مُبتدی باشد اَنْدَرین رَهِ عشق
آن که او واقف از بدایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* بدایت: آغاز، اول چیزی، اول کار

❖ دو بیت از دفتر ششم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت هشتم غزل اصلی:

→ 820 ✨ 078

چشمِ حسِ افسرد بر نقشِ مَمَر
تُش مَمَر می بینی و او مُسْتَقَرّ

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۱۸)

→ 820 ✨ 079

این دویی اوصافِ دیدِ اَحْوَل است
وَرنه اوّل آخر، آخر اوّل ست

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۱۹)

«... هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ»

«... اوست اوّل و آخر»

(قرآن کریم، سوره حدید (۵۷)، آیه ۳)



❖ غزل اصلی برنامه - بیت دهم (مجدد):

→ 820 ✨ 080

هیچ راعی مَشو رَعِیت شو راعی یی جُز سَدِ رِعاِیت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* راعی: چوپان * رَعِیت: جمعی کشاورز که در یک ملک تحت فرمان یک مالک باشند.
عامه مردم * رِعاِیت: نگهداری حضور و حالت تسلیم، مراقبت احوال و اعمال

♦ دو بیت از غزلیات حافظ - در تبیین مفهوم بیت دهم غزل اصلی:

→ 820 ✨ 081

در نظر بازی ما بی خبران حیرانند من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند

(حافظ، دیوان اشعار، غزل شماره ۱۹۳)

→ 820 ✨ 082

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سرگردانند

(حافظ، دیوان اشعار، غزل شماره ۱۹۳)



❖ غزل اصلی برنامه - بیت یازدهم (مجدد):

→ 820 ✨ 083

بس بُدی بنده را کفی بِاللّهِ لیکش این دانش و کفایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* کفی بِاللّهِ: خداوند کفایت می کند

« وَاللّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللّهِ نَصِيرًا. »

«خدا دشمنان شما را بهتر می شناسد و دوستی او شما را کفایت خواهد کرد و

یاری او شما را بسنده است.»

(قرآن کریم سوره نساء (۴)، آیه ۴۵)

❖ یک بیت از غزلیات عطار - در تبیین مفهوم بیت یازدهم غزل اصلی:

→ 820 ✨ 084

گر نباشد هر دو عالم، گو مباش
" تو " تمامی، با توام تنها خوش است "

(عطار، دیوان اشعار، غزل شماره ۷۱)



→ 820 085

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ...؟»

«آیا خداوند برای بنده خویش کافی نیست؟»

(قرآن کریم سوره نساء (۴)، آیه ۴۵)

♦ ابیاتی از دفتر چهارم و پنجم و ششم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت یازدهم غزل اصلی:

→ 820 086

که عبادت مر تو را آریم و بس +
طَمَعِ یاری هم ز تو داریم و بس

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۳۲)

→ 820 087

+ از خدا غیر خدا را خواستن
ظَنِ افزونی ست و کَلِّی کاستن

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳)

→ 820 088

زان که می بافی، همه ساله بیوش
زان که می کاری، همه ساله بنوش
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۱)

→ 820 089

فعلِ توست این غصه های دم به دم
این بود معنی قد جَفَّ الْقَلَمُ
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۲)

→ 820 090

«جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ»
«خشک شد قلم به آنچه سزاوار بودی.»

(حدیث)

→ 820 091

معنی جَفَّ الْقَلَمُ کی آن بود
که جفاها با وفا یکسان بود؟
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۵۱)

→ 820 092

بل جفا را، هم جفا جَفَّ الْقَلَمُ
و آن وفا را هم وفا جَفَّ الْقَلَمُ
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۵۲)

→ 820 ✨ 093

تن ز آتش‌های دل بگداخته

خانه از غیرِ خدا پرداخته

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۴۶۳)

→ 820 ✨ 094

عشق ز اوصاف خدای بی‌نیاز

عاشقی بر غیر او باشد مجاز

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۹۷۱)

→ 820 ✨ 095

راز را غیر خدا محرم نبود

آه را جز آسمان همدم نبود

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۰۰۸)



❖ غزل اصلی برنامه - بیت هجدهم (مجدد):

→ 820 ✨ 096

خواجه جز مستی تو در ره دین
آیتی ز ابتدا و غایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

◆ سه بیت از دیوان غزلیات - در تبیین مفهوم بیت هجدهم غزل اصلی:

→ 820 ✨ 097

سوار عشق شو وز ره میندیش

که اسب عشق بس رهوار باشد

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۶۲، بیت نهم)

→ 820 ✨ 098

به یک حمله تو را منزل رساند

اگر چه راه ناهموار باشد

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۶۲، بیت دهم)

→ 820 ✨ 099

علف خواری نداند جانِ عاشق

که جانِ عاشقان خمار باشد

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۶۲، بیت یازدهم)



سه بیت از دفتر اول + دو بیت از دفتر پنجم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت هجدهم غزل اصلی:

→ 820 100

در فغان و جُست و جو آن خیره‌سر

هر طرف، پُرسان و جویان، در به در

* خیره‌سر: پریشان و آشفته

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۱۱۷)

→ 820 101

کآن که دزدید اسب ما را کو و کیست؟

این که زیر ران توست ای خواجه چیست؟

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۱۱۸)

→ 820 102

آری این اسب است، لیکن اسب کو؟

با خود آ، ای شهباز اسب جو

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۱۱۹)

→ 820 103

اسب، زیر ران و فارس اسب جو

چیست این؟ گفت: اسب، لیکن اسب کو؟

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۷۷)

* فارس: اسب‌سوار، سوار بر اسب

→ 820 104

هَی نه اسب است این به زیر تو پدید؟

گفت: آری، لیک خود اسبی که دید؟

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۷۸)



❖ غزل اصلی برنامه - بیت نوزدهم (مجدد):

→ 820 105

آیتی تو و طالبِ آیت
به زِ آیت طلبِ خود آیت نیست
(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

❖ چهار بیت از دفتر سوم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت نوزدهم غزل اصلی:

→ 820 106

در میان روز گفتن: روز کو؟
خویش رسوا کردن است ای روز جو
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۴)

→ 820 107

صبر و خاموشی جَدوبِ رحمت است
وین نشان جستن، نشانِ علّت است
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۵)

* جَدوب: بسیار گشوده، بسیار جذب کننده * علّت: بیماری

→ 820 108

انصِتُوا پدیر، تا بر جانِ تو
آید از جانان، جزای انصِتُوا
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۶)

* انصِتُوا: خاموش باشید

→ 820 ✨ 109

«...وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.»

«...خاموشی گزینید، باشد که از لطف و رحمت پروردگار برخوردار شوید.»

(قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۲۰۴)

→ 820 ✨ 110

گر نخواهی نُکس، پیش این طیب
بر زمین زن زرّ و سرّ را ای لیب

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۷)

*نُکس: عود کردن بیماری *لیب: خردمند، عاقل



یک بیت از دفتر ششم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت نوزدهم غزل اصلی:

→ 820 ✨ 111

بر سر گنج از گدایی مرده‌ام
زانک اندر غفلت و در پرده‌ام

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۳۲۳)



❖ غزل اصلی برنامه - بیت بیستم (مجدد):

→ 820 ✨ 112

بی رهی، وَرَنه در رَهِ کوشش
هیچ کوشنده بی جِرایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* جِرایت: وظیفهٔ روان، جیره، مزد

❖ یک بیت از دفتر ششم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت بیستم غزل اصلی:

→ 820 ✨ 113

مرغ بی هنگام و راهِ بی رهی
آتشِ پُر در بُنِ دیگِ تهی

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۲۲۶)

* مرغ بی هنگام: خروس بی محل * راهِ بی رهی: راه بدون رونده، کنایه از بیراهه



❖ بریده‌ای از دفتر چهارم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت بیستم غزل اصلی:

→ 820 ✨ 114

شاد آن صوفی که رزقش کم شود
آن شبّه‌ش دُر گردد و او یم شود

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۶۰)

* شبّه: شبّه یا شَبَق نوعی سنگ سیاه و براق * یم: دریا

→ 820 ۱۱۵

ز آن جِرایِ خاصِ هر که آگاه شد
او سزای قُرب و اِجری گاه شد

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۶۱)

* جِرا: نفقه، موجب، مستمری
* اِجری گاه: در اینجا پیشگاه الهی

→ 820 ۱۱۶

ز آن جِرایِ روح چون نُقصان شود
جانش از نُقصانِ آن لرزان شود

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۶۲)

* نُقصان: کمی، کاستی، زیان

→ 820 ۱۱۷

پس بداند که خطایی رفته است
که سَمَن زارِ رضا آشفته است

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۶۳)

* سمن زار: باغ یاسمن و جای انبوه از درخت یاسمن، آنجا که سَمَن روید.

→ 820 ۱۱۸

هم چنان کآن شخص از نُقصانِ کِشت
رُقعهِ سوی صاحبِ خرمن نبشت

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۶۴)

* رُقعهِ: نامه

→ 820 ✨ 119

رُقع‌اش بردند پیش میر داد ✨
خواند او رُقع، جوابی وا نداد
(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۶۵)

→ 820 ✨ 120

گفت: او را نیست الا دردِ لُوت ✨
پس جواب احمقِ اولی تر سکوت
(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۶۶)
*لُوت: غذا، طعام

→ 820 ✨ 121

نیستش درد فراق و وصل، هیچ ✨
بندِ فرع ست او، نجوید اصل، هیچ
(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۶۷)

→ 820 ✨ 122

احمق‌ست و مُردهٔ ما و منی ✨
کز غمِ فرعش، فراغِ اصل، نی
(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۶۸)



❖ غزل اصلی برنامه - بیت بیست و یکم (مجدد):

→ 820 123

چون که مِثقالِ ذَرَّهٖ یَرَهٗ است
ذَرَّهٖ یی زَلَّهٖ بی نِکایت نیست

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹)

* مِثقالِ ذَرَّهٖ یَرَهٗ: به وزن ذره‌ای را خواهید دید.

* زَلَّهٗ: زلت، لغزش

* نِکایت: کشتن یا

مجروح کردن دشمن، انتقام، مجازات

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

«پس هر کس به وزن ذره‌ای نیکی کرده باشد آن را می‌بیند.»

«و هر کس به وزن ذره‌ای بدی کرده باشد آن را می‌بیند.»

(قرآن کریم، سوره زلزال (۹۹)، آیات ۷ و ۸)

♦ دو بیت از دفتر پنجم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت بیست و یکم غزل اصلی:

→ 820 124

حق تعالی داد میزان را زبان
هین ز قرآن سورهٔ رحمان بخوان

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۰۰)

♦ قرآن کریم، سوره الرحمن (۵۵)، آیات ۷ الی ۹:

→ 820 ✨ 125

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» ﴿۷﴾

«آسمان را برافراخت و ترازو را بنا نهاد.»

→ 820 ✨ 126

«أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» ﴿۸﴾

«تا در ترازو تجاوز نکنید.»

→ 820 ✨ 127

«وَأَقِمْوَا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» ﴿۹﴾

«وزن کردن را به عدالت رعایت کنید؛ و هیچ در میزان

نادرستی نکنید.»



→ 820 ✨ 128

هین ز حرصِ خویش میزان را مهل

آز و حرصِ آمد تو را خصمِ مُضِل

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۰۱)



♦ ابیات دیگری از دفاتر چهارم و پنجم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت بیست و یکم غزل اصلی:

→ 820 ۱۲۹

این ترازو بهر این بنهاد حق
تا رود انصاف ما را در سبق

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۹۹)

→ 820 ۱۳۰

از ترازو کم کنی، من کم کنم
تا تو با من روشنی، من روشنم

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۹۰۰)

→ 820 ۱۳۱

ذره‌یی گر جهدِ تو افزون بود
در ترازوی خدا موزون بود

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۴۵)

♦ بریده‌ای از دفتر ششم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت بیست و یکم غزل اصلی:

→ 820 ۱۳۲

متهم کن نفسِ خود را ای فتیا
متهم کم کن جزای عدل را

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۳۰)

→ 820 ۱۳۳

توبه کن، مردانه سر آور به ره

که فَمَنْ يَعْمَلْ بِمِثْقَالِ يَرَهُ

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۳۱)

* مردانه توبه کن و به هدایت در آی، زیرا هر کس عملی را به اندازه ذره ای انجام دهد جزای آن را می بیند.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

«پس هر کس به وزن ذره ای نیکی کرده باشد آن را می بیند.»

«و هر کس به وزن ذره ای بدی کرده باشد آن را می بیند.»

(قرآن کریم، سوره زلزال (۹۹)، آیات ۷ و ۸)

→ 820 134

در فُسونِ نفس کم شو غِرّه‌ای

که آفتابِ حق نپوشد ذره‌ای

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۳۲)

* فُسون: فریب * غِرّه: مغرور شدن، فریفته شدن؛ مغرور به چیزی، فریفته

→ 820 135

«وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا.»

«دفتر اعمال گشوده شود. مجرمان را بینی که از آنچه در آن آمده است بیمناکند و می گویند: وای بر ما، این چه دفتری است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را حساب نشده رها نکرده است. آنگاه اعمال خود را در مقابل خود بیابند و پروردگار تو، به کسی ستم نمی کند.»

(قرآن کریم، سوره کهف (۱۸)، آیه ۴۹)

→ 820 136

هست این ذراتِ جسمی ای مفید

پیش این خورشیدِ جسمانی پدید

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۳۳)

→ 820 137

هست ذراتِ خواطر و افکار

پیش خورشیدِ حقایق آشکار

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۳۴)

* خواطر: جمع خاطر، اندیشه ها * افکار: اندیشیدن

پایان اشعار برنامه شماره ۸۲۰